



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

A jurisprudential and Legal Analysis of Honor Killings in the Iranian and Pakistani Legal Systems

Abolfazl Parvin Kondrood¹, Morteza Fathi²

1. M.A in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: a.parvin@stu.qom.ac.ir

2. Assistant Prof. of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author).

E-mail: m99fathi@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 8 Apr 2025

Received in revised form 14
May 2025

Accepted 12 Jun 2025

Available online 29 Jun 2025

Keywords:

Honor killing,
punishment,
Islamic jurisprudence,
retaliation,
marital killing.

Honor killings, as one of the most severe manifestations of violence against women, are rooted in patriarchal beliefs and the traditional view of power within the family.¹ This research aims to investigate the jurisprudential and legal dimensions of honor killings and identify existing legal gaps, comparing the laws of Iran and Pakistan as two countries with high rates of this type of killing. By examining Shiite jurisprudence sources and the approach of jurists in dealing with honor killings, it becomes clear that some articles of the Iranian Islamic Penal Code not only do not create sufficient deterrence for the perpetrators of these crimes, but in some cases are even contrary to jurisprudential opinions and Sharia. The disproportion of crime and punishment and legal deficiencies have caused criminals to have more courage to commit these crimes. This research proceeds with a comparative approach and with a descriptive and analytical method based on data and library sources. The results of the research show that honor killings are not just a social issue, but also a legal and jurisprudential challenge. Therefore, reforming articles of the Islamic Penal Code such as articles 301 and 630 and determining appropriate solutions to repair criminal policies is necessary and inevitable, just as Pakistan, by adding notes to articles 302 and 311 of its penal code, sought to intensify the punishment of the perpetrators of such killings. Also, considering the new fatwas and the dynamism of Imami jurisprudence, by amending the existing laws, an important step can be taken towards reducing the occurrence of honor killings and ensuring justice for the victims.

Cite this article: Parvin Kondrood, Abolfazl., Fathi, Morteza. (2025). A jurisprudential and Legal Analysis of Honor Killings in the Iranian and Pakistani Legal Systems. *Comparative Studies on Islamic Countries Law*, 3 (2), 77- 101. <http://doi.org/10.22034/LCS.2025.2050266.1083>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/LCS.2025.2050266.1083>

Publisher: Ilam University.



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

آسیب‌شناسی فقهی و حقوقی قتل‌های ناموسی در نظام حقوقی ایران و پاکستان

ابوالفضل پروین کندرود^۱ | مرتضی فتحی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: a.parvin@stu.qom.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: m99fathi@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

قتل‌های ناموسی به‌عنوان یکی از شدیدترین مظاهر خشونت علیه زنان، ریشه در باورهای پدرسالارانه و دیدگاه سنتی قدرت در خانواده دارد. این پژوهش با هدف بررسی ابعاد فقهی و حقوقی قتل‌های ناموسی و شناسایی خلأهای قانونی موجود، به مقایسه تطبیقی قوانین ایران و پاکستان به‌عنوان دو کشور با آمار بالای این نوع قتل‌ها می‌پردازد. با بررسی منابع فقهی شیعه و رویکرد فقها در مواجهه با قتل‌های ناموسی، مشخص می‌شود که برخی مواد قانون مجازات اسلامی ایران نه‌تنها بازدارندگی کافی برای مرتکبین این جنایات ایجاد نمی‌کند، بلکه در مواردی حتی خلاف آرای فقهی و شرع نیز هست. عدم تناسب جرم و مجازات و کاستی‌های قانونی، باعث شده تا مجرمان جرئت بیشتری برای ارتکاب این جرائم پیدا کنند. این پژوهش با رویکرد تطبیقی و با روش توصیفی و تحلیلی بر پایه داده‌ها و منابع کتابخانه‌ای پیش می‌رود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که قتل‌های ناموسی صرفاً یک مسئله اجتماعی نیست، بلکه یک چالش حقوقی و فقهی نیز محسوب می‌شود. بنابراین، اصلاح موادی از قانون مجازات اسلامی به‌مانند مواد ۳۰۱ و ۶۳۰ و تعیین راهکارهای مناسب برای ترمیم سیاست‌های کیفری، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است همچنان که پاکستان با افزودن تبصره‌هایی به مواد ۳۰۲ و ۳۱۱ قانون مجازات خود درصدد تشدید مجازات مرتکبین چنین قتل‌هایی برآمد. همچنین با توجه به فتاوی نوین و پویایی فقه امامیه، می‌توان با اصلاح قوانین موجود، گامی مهم در جهت کاهش وقوع قتل‌های ناموسی و تأمین عدالت برای قربانیان برداشت.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸

کلیدواژه‌ها:

قتل ناموسی،

مجازات،

فقه اسلامی،

قصاص،

قتل در فراش.

استناد: پروین کندرود، ابوالفضل، فتحی، مرتضی (۱۴۰۴). آسیب‌شناسی فقهی و حقوقی قتل‌های ناموسی در نظام حقوقی ایران و پاکستان. *مطالعات*

تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، ۳ (۲)، ۱۰۱-۷۷.

<http://doi.org/10.22034/LCS.2025.2050266.1083>

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه ایلام.



مقدمه

قتل‌های ناموسی یکی از قدیمی‌ترین و سببانه‌ترین واقعیت‌های اجتماعی است که تا به امروز به حیات خود ادامه داده است. در سال‌های اخیر توجه جامعه جهانی به این مسئله اجتماعی بیشتر شده و واکنش جامعه ایران نیز به این معضل اجتماعی افزایش یافته است. انعکاس اخبار مربوط به این نوع قتل‌ها در سال‌های اخیر و واکنش‌های گسترده و انتقادی به آن نشان از تحول و حساسیت‌پذیر شدن جامعه سنتی ایران نسبت به این آسیب اجتماعی دارد. جامعه سنتی قتل را تنها راهی می‌داند که می‌تواند رسوایی و ننگ به وجود آمده برای آبرو و حیثیت خود را، برطرف نماید و ناموس لکه‌دار شده‌اش را از این رسوایی نجات دهد. بر همین اساس خلاص شدن از جسم زن خطاکار یا حتی مظنون به خطا را خلاصی از ننگ و رسوایی می‌داند. این نوع قتل که به قتل به خاطر شرف هم معروف است، به دلایلی نظیر روابط عاشقانه غیرمترعارف، سرپیچی کردن از ازدواج‌های اجباری، خیانت به همسر، زنا، فرار از خانه، از دست رفتن بکارت و نمونه‌های مشابه که اعمال و رفتارهای ضد ناموسی، بی‌عفتی، بدنامی و فضاحت تلقی می‌شوند، رخ می‌دهد و گاهی انتشار یک شایعه یا یک خبر در سطح عموم هم می‌تواند بدنامی و بی‌آبرویی را برای ناموس خانواده و فامیل در پی داشته باشد. البته فراوانی و رواج این پدیده در کشورها و مناطق گوناگون دنیا به یک میزان و اندازه نیست و در کشورهای آسیایی شدت و رواج بیشتری دارد. بسیاری از مراجع تقلید نظیر علامه فضل‌الله، آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله صانعی و دیگر اندیشمندان و صاحب‌نظران دینی با قاطعیت تمام این مسئله را محکوم کرده و اتکای آن را به مبانی دینی انکار می‌کنند (عشایری و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۲).

قتل‌های ناموسی حاکی از تمایل جوامع سنتی و قبیله‌ای مردسالار به ادامه دادن کنترل و سلطه مطلق خود بر ساختار خانواده است. اما توسعه روابط اجتماعی و پیچیدگی روزافزون این روابط مقتضی ایجاد نظمی همه‌جانبه است که در پرتو آن امنیت برقرار گردد و حقوق و آزادی‌های اساسی افراد مصون از تعرض ماند و جز به موجب قانون تحدید و تضییق نگردد. برقراری چنین نظم و امنیتی جز در صلاحیت حاکمیت به‌عنوان نماینده اراده عمومی نیست. البته قتل‌های ناموسی یک عامل موجه صرف ندارد، بلکه عوامل متعددی به سهم خود در وقوع این پدیده نقش دارند؛ اما به نظر می‌رسد که سهم متغیرهایی همچون فرهنگ مردسالار و آداب‌ورسوم حاکم بر یک جامعه خاص، بیشتر از دیگر متغیرها باشند. در کنار این عوامل نباید تأثیری را که نیروهای حفاظت‌کننده اجتماع، در پیشگیری و کاهش این پدیده دارند، نادیده انگاشت. همان‌طور که می‌دانیم قانون مجازات اسلامی بالأخص در بحث حدود و قصاص و دیات از فقه گرفته شده است و قتل‌های ناموسی در ایران سابقه عرفی و تقنینی و فقهی هم دارد. مفهوم شرافت به‌طور عمیق در جوامع سنتی و فرهنگ اسلامی گنجانده شده و به‌خصوص در کشورهایی به‌مانند پاکستان نیز دیده می‌شود. هر سال تعداد قابل‌توجهی از قتل‌های ناموسی در پاکستان رخ می‌دهد. باتوجه به این مطالب و با دقت در این موضوع که قتل‌های ناموسی در هر دو کشور ایران و پاکستان رایج است و نیز در پاکستان جرم‌انگاری خاصی هم شده است، مقایسه این دو نظام حقوقی می‌تواند نواقص مفرقات مربوط را تا حدی روشن ساخته و راهکار مناسب‌تری را برای اتخاذ یک سیاست کیفی درست روشن نماید. همچنین این مقایسه می‌تواند نمایانگر وجوه اشتراک و افتراق دو نظام حقوقی ایران و پاکستان در قبال این نوع قتل‌ها باشد.

۱. مفاهیم و تاریخچه

۱-۱. ناموس

ناموس کلمه‌ای مأخوذ از فرهنگ یونانی بوده و در لغت به آبرو، عزت، نیکنامی، اعتبار، شهرت، عفت، پاکدامنی، شرم، غیرت و عصیبت قومی، ملی، خانوادگی و دفاع از زن، خواهر، مادر خود معنی شده است. در فرهنگ فارسی عمید نیز معانی مختلفی مانند شرف، عصمت، راز، صاحب سر و مطلع به باطن امور برای کلمه ناموس ذکر شده است (عمید، ۱۳۷۵: ۱۸۹۱). ناموس یک مفهوم شناور و سیال است که در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف به‌طور گوناگونی معنا و مصداق می‌یابد؛ اما به‌طور کلی در اکثر جوامع ناموس دارای دو جنبه عمومی و خصوصی است. از یک‌طرف این واژه احترام و حیثیت شخصی یک فرد را توصیف می‌کند و اینکه یک شخص چگونه در جامعه به خود می‌نگرد، اما در عین حال مفهوم ناموس نوع دید و نگاه جامعه نسبت به این شخص و ارزش او را نیز در بردارد (Brandon, 2008: 3). میزان زیادی از این نوع دید بستگی به رفتار و حرکات زنان خویشاوند فرد دارد و آن‌ها هستند که نوع نگاه جامعه به یک فرد را تعیین می‌کنند.

درواقع یک فرد برای اینکه احترام و عزت خود را در جامعه حفظ کند، علاوه بر اینکه باید رفتارهای خود را در چارچوب هنجارها و ارزش‌های فرهنگی آن جامعه خاص تنظیم نماید، همچنین باید بر بدرفتاری‌های نزدیکان خود نیز، نظارت و کنترل داشته باشد. بر همین اساس است که شرافت و به‌اصطلاح ناموس یک شخص بستگی تامی به رفتار دیگران پیدا می‌کند و مشخص می‌شود که افتخار و سربلندی یک فرد صرفاً به رفتار خودش بستگی نخواهد داشت (K. Araji, 2002: 25). مردم‌شناسان در خصوص اینکه چرا ناموس و عزت یک فرد یا خانواده او، توسط رفتار زنان تعیین می‌شود، نظرات گوناگونی ارائه می‌دهند. بسیاری از آن‌ها بر این عقیده‌اند که در گذشته مرد می‌خواسته مطمئن شود فرزندان او که در امر تهیه غذا و سایر امور به او کمک می‌کنند، از نسل خویش باشند و بهترین راه برای حصول اطمینان از این امر، عدم ارتباط جنسی همسرش با دیگران بوده است؛ از این رو عفت و پاکدامنی زنان، از همان ابتدا مورد توجه قرار گرفته است (حجاریان، ۱۳۵۷: ۸۲). اصطلاح ناموس جزو آن دسته از مفاهیم است که در هر جامعه‌ای بار مفهومی و معنایی ویژه‌ای دارد و تعریف واحد و یگانه‌ای وجود ندارد.

۱-۲. قتل ناموسی

در خصوص تعریف اصطلاح قتل ناموسی لازم به ذکر است که تاکنون تعریف رسمی از سوی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در زمینه خشونت علیه زنان مطرح نشده است؛ اما آنچه معلوم است، این نوع قتل‌ها یکی از اشکال جرائم خشونت‌آمیز علیه زنان است و در واقع مهم‌ترین مصداق و نوعی خاص از این مجموعه است (صابر، ۱۳۹۶: ۲۹). یاسمین حسن روزنامه‌نگار پاکستانی قتل‌های ناموسی را این چنین تعریف کرده است: «عملی است که در آن زن را به خاطر رفتار غیراخلاقی که مرتکب شده یا گمان می‌رود که از او سرزده است به قتل برسانند» (غانمی، ۱۳۸۴: ۴). تعاریف دیگری نیز توسط نویسندگان مختلف ارائه شده است، از جمله اینکه قتل‌های ناموسی یک سنت و رویه باستانی است که در آن مردی یکی از زنان خویشاوند خود را به نام ناموس و شرافت خانواده و به دلیل ارتباط نامشروع او با دیگری حتی اگر زن قربانی یک تجاوز جنسی شده باشد، به قتل برساند. در تمام نظام‌ها و صرف‌نظر از دین، نژاد، ملیت و مواردی از این قبیل، قتل جزء قبیح‌ترین و سخیف‌ترین اعمال انسانی و بارزترین نوع جنایت بشری است

و هر نظام حقوقی بر مبنای سیاست کیفری خود مجازاتی متناسب با این پدیده مجرمانه وضع کرده است. در نظام حقوقی ایران و پاکستان که مطابق با قوانین و مقررات شرعی و بر مبنای فقه اسلامی استوار است، مجازات قتل عمد به‌طور عام قصاص است. قتل‌های ناموسی قسمی از قتل‌های عمدی هستند که در آن‌ها زنی به دست پدر، برادر، شوهر یا مردی از خویشاوندان نزدیکش به انگیزه حفظ ناموس و شرف به قتل می‌رسد؛ اما بسی جای تعجب دارد که قربانیان این جنایات معمولاً دختران و زنان بی‌گناه هستند، نه مردانی که دست به تجاوز زده‌اند. همچنین باید افزود که در وقوع قتل‌های ناموسی، علل و عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی و قانونی دخالت دارند. به‌طور کلی می‌توان به متغیرهایی نظیر حاکم بودن آداب و رسوم و فرهنگ مردسالار یک جامعه سنتی، رسانه‌های گروهی، قانون یا عواملی چون مهاجرت و سطح تحصیلات افراد اشاره داشت. کشته شدن زن‌ها و دختران در این‌گونه قتل‌ها هیچ اثری در اجتماع ایجاد نمی‌کند و حتی گاهی گفته می‌شود که حق آن‌ها بوده است. ضمن اینکه این قتل‌ها بسیار فجیع بوده و برخلاف همه قتل‌ها، قاتل فراری نیست و به راحتی خود را معرفی می‌کند و خانواده مقتولان نیز معمولاً خواستار مجازات قاتل نیستند و حتی در مواردی قتل را وظیفه قاتل دانسته و برای کاهش مجازات او تقاضای عفو می‌کنند. با این حال، قتل عمد در هر شرایطی که باشد جرم محسوب و مستوجب مجازات است و مرتکبان آن اعم از مباشر یا معاون جرم به مجازات تعیین شده در قانون محکوم می‌شوند. اما شارع در دو مورد در باب قتل‌های درون خانوادگی مستثنا قائل شده است که یکی از این موارد هنگامی است که پدر قاتل بوده و فرزند خود را به قتل رسانده باشد و دیگری زمانی است که شوهر همسر خود را با فرد اجنبی در حال زنا یافته و زانیه یا هر دو را به قتل رسانده است (قتل در فراش). در سایر موارد قانون به تعصبات و غیرت نابجا و تحریفاتی که در برخی اقوام و قبایل وارد شده، اهمیت نمی‌دهد.

۲. ضرورت جرم‌انگاری قتل‌های ناموسی

قتل‌های ناموسی، جنایاتی هولناک و یکی از معضلات اجتماعی هستند که در بسیاری از جوامع، از جمله ایران، رخ می‌دهند. مطابق بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از وظایف قوه قضائیه، پیشگیری از ارتکاب جرم و اصلاح مجرمین است که در برگزیده انواع و مصادیق مختلفی است. پیشگیری کیفری جهت بازدارندگی عام و خاص، ناتوان‌سازی، اصلاح و بازپروری مجرمین، ترمیم و جبران خسارات و ضرر و زیان‌های بزه‌دیده نیز، یکی از انواع پیشگیری‌ها به شمار می‌رود که قوه قضائیه به‌عنوان حامی حقوق فردی و اجتماعی افراد، مسئولیت اجرای عدالت و اقدامات لازم و نظارت بر اجرای صحیح قوانین را به‌منظور کشف جرم و تعقیب مجرمین و اجرای حدود مقررات بر عهده دارد. جرم‌انگاری شفاف، دقیق، عادلانه و متناسب توسط قانون‌گذار به‌عنوان قسمی از انواع پیشگیری‌های کیفری می‌تواند زمینه‌ساز مؤثری جهت کاهش این‌گونه قتل‌ها در جامعه شود، همان‌گونه که یکی از زمینه‌سازان قتل‌های ناموسی، سیاست‌های کیفری حاکم هستند که قانون‌گذار ممکن است با وضع یک ماده قانونی، خود زمینه مساعدی را برای بروز برخی از جرائم به‌مانند این چنین قتل‌هایی را فراهم آورد و این موضوع ایراد بزرگی بر یک نظام عادلانه کیفری است (مهدوی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۱۴). متأسفانه در نظام حقوق کیفری ایران، خانه‌ای امن و مقررات پیشگیرانه‌ای جهت مقابله با خشونت مبتنی بر جنسیت، حمایت از زنان بزه‌دیده و پیشگیری از بزه‌دیدگی دوباره آن‌ها، آیین دادرسی ویژه، نهاد تحقیق خاص و... برای آنکه زنان بیش از این، مورد آماج خشونت،

ظلم و تبعیض قرار نگیرند، وجود ندارد و در اینجاست که ضرورت ورود قانون‌گذار و مداخله با ابزارهای قهری و کیفری نمایان می‌گردد. همچنین در قانون، قتل‌های ناموسی، قتل خاص و متمایزی محسوب نمی‌شوند، در حالی که این عنوان یک موضوع خاص جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی است.

۳. مصادیق قتل‌های ناموسی در حقوق ایران و فقه اسلامی

۳-۱. قتل فرزند توسط پدر

اولین استثنا قتل فرزند توسط پدر است که قاتل (پدر) قصاص نمی‌شود؛ بلکه قانون‌گذار با استناد به فقه، قصاص را ساقط کرده و در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آورده است: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نباشد و مجنی‌علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد». اما همین پدر قاتل، علاوه بر پرداخت دیه به وراث مستند به ماده ۶۱۲ همان قانون به مجازات حبس ۳ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد. در این ماده آمده است: «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته؛ ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود، در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید. بیشتر فقیهان امامیه شرط انتفای ابوت را شرط سوم از شرایط قصاص، پس از حریت و اسلام می‌دانند. از میان فقیهان گذشته، هیچ فقیهی در لزوم و ضرورت این شرط اشکال وارد نکرده است؛ آن‌گونه که صاحب جواهر معتقد است، بر این مسئله هم اجماع محصل فقیهان محقق است و هم اجماع منقول آن‌ها و هیچ‌گونه اختلافی در آن نیست (نجفی جواهری، ۱۴۰۴ ق: ۱۶۹). محقق خوئی نیز در این زمینه عقیده دارد: اختلافی در این شرط نیست و نصوص و روایاتی چند بر آن دلالت می‌کنند (خویی، ۱۴۲۲ ق: ۸۶). دیگر فقیهان امامیه نیز با همین رویه به بیان و بررسی این شرط پرداخته‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ج ۵، ۱۵۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ق: ج ۴، ۱۹۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ ق: ۱۹۶؛ شهید ثانی ۱۴۱۲ ق: ج ۲، ۴۰۷؛ سید علی طباطبائی، ۱۴۱۸ ق: ج ۱۶، ۲۴۸؛ فاضل لنکرانی: ۱۴۲۱ ق: ۱۵۰).

انتفای قصاص پدر و جد پدری مستلزم عدم ثبوت تعزیر، دیه و کفاره نیست، بلکه نصوص وارد شده فقط قصاص را منتفی می‌سازند. بنابراین، کفاره، دیه، منع از ارث، تعزیر و حرمت قتل فرزند کماکان بر این جنایت مترتب خواهد بود. نکته دیگر آنکه نفی قصاص پدر به سبب قتل فرزند لزوماً به معنی آن نیست که فرزندان نمی‌توانند درخواست قصاص پدر را به دلیل قتل کسی بنمایند که اولیای دم وی محسوب می‌شوند. از این رو، برخی گفته‌اند: «هرگاه مردی همسر خود را بکشد، فرزند مشترک آن دو، می‌تواند به‌عنوان ولی دم مادر، خواستار قصاص پدر (البته با پرداخت مازاد دیه) شود» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۱۵۶). در مقابل دیدگاه مشهور فقها، دیدگاه غیرمشهوری هم وجود دارد که نظریه‌ای جدید در زمینه شرط انتفای ابوت به شمار می‌آید و طبق آن، معافیت پدر یا جد پدری از قصاص بر نبود عنصر روانی جرم قتل یعنی قصد، استوار است. در این نظریه گفته می‌شود که استثنا از اصل کلی قصاص در قتل ولد به دست والد که در روایات صحیح و معتبر آمده، اختصاص به جایی دارد که قتل از راه عواطف و تخلف فرزند از نصایح خیرخواهانه پدر باشد، نه سایر موارد قتل با انگیزه‌های دیگر که در بقیه قتل‌ها وجود دارد، که در آن صورت اصل کلی قصاص ثابت است. به عبارت دیگر، عدم قصاص والد به جایی اختصاص دارد که صبر و تحمل پدر با همه عواطف و نصایح و خیرخواهی برای فرزندش و تخلف فرزند به انتها رسیده و تقریباً، اگر نگوئیم تحقیقاً، پدر،

کأنه، بدون اختیار دست به چنین عملی زده؛ نه در جایی که پدر با انگیزه‌هایی که در سایر قتل‌ها موجود است قتل را انجام دهد، یعنی قتل به خاطر اغراض شخصی، دشمنی، طمع در مال و پست و ریاست و یا فاش نشدن خیانت‌ها و امثال آن‌ها بوده باشد (صانعی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۱۷۷).

در بیان علت چنین تفصیلی این‌گونه بیان شده که احادیث معافیت پدر از قصاص، از سویی منصرف از مواردی است که قتل همراه با قصد منجز صورت پذیرفته است و از دیگر سو، اگر چنین انصرافی هم پذیرفته نشود، شمول آن‌ها بر قتل‌های مسبوق به قصد، با فلسفه تشریح قصاص ناسازگار است و با اطلاق عموم ثبوت قصاص که عاری از تخصیص هستند، معارضه می‌کنند و در نتیجه بر معافیت پدر از قصاص در این‌گونه قتل‌ها دلالت نخواهند داشت (صانعی، ۱۳۹۰: ۱۷۷-۱۷۸). برخی نیز در راستای تقریر این نظریه بدون تعرض به دلایلی همچون انصراف و مخالفت با تشریح قصاص که دلایلی ناتمام به نظر می‌رسند معتقدند: روایات معافیت پدر از قصاص، روایاتی هستند قضایی و نه فقهی، به همین جهت قابلیت اثبات معافیت مطلق پدر را دارا نیستند. به بیان دیگر، در این روایات امام در مقام بیان نحوه دادرسی جرم قتل از سوی پدر است و با عنایت به رابطه ویژه عاطفی میان پدر و فرزند این شائبه تقویت می‌شود که او در ارتکاب چنین جرمی عمد نبوده و عنصر روانی‌اش مخدوش بوده است؛ از این رو، امام در روایات یاد شده، در صدد تعلیم این آموزه برآمده که پدر با وجود قتل فرزندش، قصاص نخواهد شد، زیرا عمد بودن عمل ارتكابی او در حاله‌ای از ابهام است. از همین زاویه برخلاف دیگر قتل‌ها که چنین شائبه‌ای در آن‌ها نیست، عامدانه بودن قتل نیازمند اثبات است (ایزدی فرد و بنی‌پور، ۱۳۹۰: ۶-۱۵).

قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز به تبعیت از عموم فقیهان امامیه دیدگاه مشهور را پذیرفته است. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی نیز در همین راستا مقرر داشته که قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نباشد... در ماده ۳۰۹ همین قانون نیز آمده است این ادعا که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی‌علیه است باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد با سوگند ولی دم یا مجنی‌علیه ثابت می‌شود. با اینکه قانون‌گذار جمهوری اسلامی دیدگاه مشهور بین فقها را در این مورد پذیرفته است، اما احکام کیفری مانند سایر احکام شرعی، همواره تابع مصالح و مفاسدند و بدون تردید یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های مؤثر در احکام کیفری، قاعده مصلحت است که خود از عوامل متعدد دیگری تأثیر می‌پذیرد و در حالت تزامن بر احکام اولیه تفوق دارد. در این زمینه حکم حکومتی برای دفع مفاسد و مصلحت عمومی بر احکام اولیه، اولویت داشته آنچنان که اکثر فقهای شیعه بر این باورند که فقیه علاوه بر شأن فتوا، دارای شأنی به‌عنوان حاکم است.

محقق خویی (محقق خویی، بی تا: ۳) و امام خمینی (خمینی، ۱۴۲۱: ۶۲۶-۶۲۹) به این شأن اشاره دارند، با این تفاوت که امام خمینی (اختیارات گسترده‌ای برای حاکم قائل است. علامه طباطبایی در توصیف حکم حکومتی به‌مثابه حکم متغیر مصلحتی چنین می‌فرماید که در سایر قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها ولی امر می‌تواند یک سلسله تصمیمات مقتضی، به‌حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آن‌ها مقرراتی وضع نماید و به اجرا درآورد و مقررات نامبرده لازم‌الاجرا و مانند شریعت دارای اعتبار است با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیرقابل تفسیر بوده و مقررات وضعی، قابل تفسیر و در ثبات و بقا، تابع مصلحتی است که آن‌ها را به وجود آورده است و چون زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تحول پیدا کرده و جای خود را به بهتر از خود خواهد داد (به نقل از مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۵۱۳). در همین راستا، مرحوم شهید مطهری نیز حکم حکومتی را

چنین تعبیر می‌کند که حکومت اسلامی در شرایط جدید و نیازمندی‌های جدید می‌تواند با توجه به اصل و مبانی اساسی اسلامی یک سلسله مقررات وضع نماید که در گذشته موضوعاً منتفی بوده است (مطهری، ۱۳۳۴: ۸۶). یکی از صاحب‌نظران در حقوق اسلامی در این باره چنین گفته است که حکم حکومتی، حکمی است که ولی جامعه بر مبنای ضوابط پیش‌بینی شده طبق مصالح عمومی برای حفظ سازمان‌ها با یکدیگر در مورد مسائل فرهنگی، تعلیماتی، مالیاتی، نظامی، جنگ و صلح، بهداشت و سایر مسائل مقرر نموده است (گرجی، ۱۳۸۰: ۲۸۷). حتی آیت‌الله خمینی (تأکید می‌نمایند که اگر مصلحت مهم و اساسی در میان باشد می‌توان خارج از حوزه مباحات، حکم حکومتی صادر نمود و موقتاً مانع جریان امور عبادی و غیرعبادی شد (خمینی، ۱۳۷۱: ۳۲-۳۳)

در خصوص قتل فرزند توسط پدر یا جد پدری بر اساس مواد قانون مجازات اسلامی و برخلاف سایر موارد که مرتکب قتل عمدی با تقاضای اولیا دم قصاص می‌شود، مجازات، قصاص نیست، بلکه تنها باید دیه پردازد و تعزیر شود. اگرچه ممکن است بر اساس ظاهر ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این تصور ایجاد شود که این ماده ارتباطی به قتل‌های ناموسی ندارد؛ ولی باین وجود این ماده می‌تواند نقش تأثیرگذاری در بحث قتل‌های ناموسی داشته باشد تا آنجا که شاید بتوان گفت که یکی از پرکاربردترین و پر استنادترین مواد قانون مجازات اسلامی برای رهایی قاتلان ناموسی از قصاص همین ماده است، زیرا بر اساس تحقیقات انجام گرفته تقریباً دوسوم قتل‌های ناموسی را پدرانی تشکیل می‌دهند که به دلایل گوناگون مرتکب قتل دختران خود شده‌اند (اسداللهی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

حال با وجود آمارهای وحشتناک از وقوع قتل‌های ناموسی و خشونت علیه زنان، بایستی حکومت اسلامی با تشخیص مصالح و مفاسد جامعه در راستای تغییر برخی قوانین جرم‌زا برآید. حکومت اسلامی در مواقع ضرورت و نیاز جامعه حتی می‌تواند از برخی احکام اولیه اسلامی نیز عدول کند که در این باره حضرت امام می‌فرمایند: حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (است و یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور باشد، یکجانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، مادام که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۴۵۲). پس با این توضیحات می‌توان به این نتیجه رسید که حکومت اسلامی قادر است حکم عدم قصاص پدر را تحت شرایطی برداشته و ولایت مطلق او بر فرزند را کاهش دهد.

اما ایراد و نقد دیگری که وارد است مربوط به ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) می‌شود که در این ماده تناسب بین جرم و مجازات رعایت نشده است. قتل عمدی سنگین‌ترین رفتار مجرمانه است و طبیعتاً باید متناسب با این جرم، سیاست‌گذاری کیفری صورت گیرد، در حالی که ما در این ماده شاهد این هستیم که مجازاتی نهایتاً تا ۱۰ سال حبس در نظر گرفته شده است. بگذریم از اینکه لایحه اصلاح ماده ۶۱۲ از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات که در سال ۱۴۰۰ به تصویب رسید نیز مشکلی را حل نکرده و با تعیین مجازات

حبس درجه ۴ برای مرتکبان قتل عمدی که به هر علت قصاص نمی‌شوند با بیانی دیگر به تأکید و تصدیق ماده ۶۱۲ قبلی پرداخت چراکه حداکثر مجازات هر دو (هم ماده و هم لایحه اصلاحیه) یکی است و همان ده سال حبس است. بر اساس آموزه‌های جرم‌شناسانه یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در این زمینه موقعیت‌زا بودن این ماده است؛ یعنی زمینه‌ای برای ارتکاب جرم را فراهم می‌کند، چراکه مجرم ابتدا به حسابگری کیفری توجه کرده و با در نظر گرفتن هزینه و فایده پیش از ارتکاب جرم به‌عنوان یک معیار تصمیم می‌گیرد. درنهایت شایان ذکر است که این‌گونه قتل‌ها با کیفرگرایی حل نخواهد شد و بایستی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آن حل شود، اما باید به این مسئله نیز توجه داشت که عدم استفاده از مجازات قصاص در این خصوص، از سویی یک امتیاز به بهانه حقوق اسلامی برای پدر در نظر گرفته شده است و در این نوع قتل‌ها قابل قبول و توجیه‌گر نیست و گاهاً خود مشوق ارتکاب جرم است. در لایحه «تعیین مجازات متناسب برای پدر و اجداد پدری» که در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹ در هیئت دولت تصویب شد نیز، پیشنهاد تشدید مجازات مندرج در ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات ارائه گردید اما تاکنون به تصویب مجلس نرسیده است؛ با این حال، این لایحه بیانگر نگرش انتقادی سیاست‌گذاران به موضع انفعالی قوانین کیفری در مقابله با قتل‌های ناموسی و تلاشی برای رفع این معضل اجتماعی است (مقدسی و روستایی، ۱۴۰۳: ۱۳). به‌رحال با توجه به شرایط فعلی و در صورت اصرار بر حفظ ماده فوق، انجام اصلاحاتی در آن لازم و ضروری است، برای مثال می‌توان با افزودن یک تبصره به این ماده، مجازات تعزیری را برای پدر افزایش داده و همچنین در صورت قتل فرزند توسط پدر، مرتکب نتواند از کیفیات مخففه مقرر در ماده ۳۸ (ق.م.ا) بهره‌مند شود، به‌مانند اتفاقی که در قانون مجازات پاکستان بعد از قتل قندیل بلوچ، زن مدل پاکستانی که به دست برادر خود کشته شد، رخ داد. مجلس پاکستان به دنبال این اتفاق تبصره‌ای را به ماده ۳۱۱ قانون مجازات این کشور^۱ افزود که اشعار می‌دارد: در صورت گذشت ولی دم مقتول قصاص ساقط می‌شود، اما مجازات تعزیری پابرجاست. چنانچه قتل به بهانه یا انگیزه ناموسی رخ داده باشد بر اساس اوضاع و احوال پرونده حبس از ۱۰ سال تا ابد خواهد داشت و در هر صورت کمتر از ۱۰ سال نخواهد بود.

۳-۲. قتل زن توسط شوهر

بر اساس تعاریف انجام شده از قتل‌های ناموسی، قتل زن توسط شوهر نیز قسمی از این قتل‌ها به حساب می‌آید. از جمله مواد مهمی که در این مورد با آن روبه‌رو هستیم، ماده ۶۳۰ قانون مجازات بخش تعزیرات است که رویکرد «تجویزکننده» به قتل‌های ناموسی دارد. محقق داماد در رابطه با وجود رابطه زوجیت می‌فرماید: «رابطه زوجیت با اجرای صیغه عقد نکاح آغاز و با طلاق، فسخ و یا فوت یکی از زوجین خاتمه می‌یابد.» این عنوان هم شامل نکاح دائم و نکاح منقطع نیز می‌شود، چون این ماده اطلاق دارد و شرعاً و قانوناً عنوان همسر بر مرد و زنی که به‌واسطه نکاح منقطع تشکیل خانواده داده‌اند، صدق می‌کند؛ پس در مورد نکاح موقت نیز تا زمانی اعمال می‌گردد که واقعه در مدت نکاح حادث گردد (علی‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۱). منظور از اجنبی هر مردی غیر از شوهر شرعی و قانونی زن

1- Ta'zir after waiver or compounding of right of qisas in qatl-i-amd: Provided that if the offence has been committed in the name or on the pretext of honour, the imprisonment shall not be less than ten years. For the purpose of this section, the expression fasad-fil-arz shall include the past conduct of the offender, or whether he has any previous convictions, or the brutal or shocking manner in which the offence has been committed which is outrageous to the public conscience, or if the offender is considered a potential danger to the community [or if the offence has been committed in the name or on the pretext of honour]

است، زیرا زن غیر از شوهر قانونی خود با مرد دیگری نمی‌تواند رابطه جنسی مشروع داشته باشد. لذا مرد به محض مشاهده وی در حال زنا با دیگری، طبیعتاً وقوع زنا را محقق می‌داند. همچنین مرد باید همسر خود را در حال زنا ببیند، یعنی عمل زنا باید محقق باشد تا قتل مجاز محسوب گردد و طبیعتاً برای اینکه قاتل از مجازات معاف باشد، باید بتواند وقوع عمل زنا را ثابت کند (مهرپور، ۱۳۷۵: ۱۷۴). شوهر نیز باید شخصاً و به رأی‌العین حالت زنا را ببیند. بنابراین کسی که قادر به مشاهده صحنه زنا نیست یا وصف آن را از دیگری شنیده و دست به ارتکاب جرم علیه زن و مرد اجنبی بزند، مشمول حکم ماده ۶۳۰ ق.م.ا.نخواهد بود (هاشمی، ۱۳۷۸: ۱۱۶). ابوالفتح وزیری در مجله حقوقی دادگستری^۱ در رابطه با تقارن زمانی بین مشاهده صحنه زنا و قتل یا ایراد ضرب و جرح می‌نویسد: قتل یا ضرب و جرح باید در حین مشاهده عمل زنا صورت گیرد. این شرط از عبارت، در همان حال آنان را به قتل برساند، مذکور در ماده ۶۳۰ (ق.م.ا) به‌خوبی استنباط می‌گردد و در مواردی که مردی همسر خود را با مرد اجنبی در حالت زنا می‌بیند و در همان حال مرتکب قتل آنان یا یکی از آنها نشود، چنانچه بعد از اتمام زنا یا در فاصله زمانی دیگری تصمیم به قتل مرد اجنبی یا زوجه خویش بگیرد، نمی‌تواند به استناد این ماده موجبات برائت خود را فراهم سازد. ۲. محمدحسن نجفی در جواهرالکلام در رابطه با اینکه ماده ۶۳۰ (ق.م.ا) اختصاص به زانی و زانیه محصن ندارد، می‌گوید: همان‌طوری که فلسفه و علت وضع ماده ۶۳۰ مهورالدم بودن زوجه یا مرد اجنبی نیست، زیرا این ماده به‌طور عام و کلی وضع شده و هم‌مواردی را در برمی‌گیرد که زوجه و مرد اجنبی شرایط احسان را دارا هستند و هم‌مواردی که فاقد این شرط باشند، به‌عنوان مثال چنانچه مرد اجنبی مجرد باشد یا شرایط لازم برای تحقق احسان در زوجه جمع نباشد، ارتکاب قتل جایز و موجب معافیت شوهر از جرم ارتکابی است. همین‌طور این ماده شامل زوجه مدخوله و غیرمدخوله می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۶۸). علی‌اشرف صمدی در مجله کانون و کلا در رابطه با موقعیت زانی و زانیه در مقابل حمله شوهر آورده است که چون حمله شوهر به زن و مرد اجنبی در نتیجه برانگیختگی است که عمل آن دو در هم‌خواهی ایجاد کرده بود، لذا اگر یکی از آنها یا هر دو در مقام دفاع برآید و مرتکب جرمی علیه تمامیت جسمانی شوهر گردد، عنوان دفاع مشروع بر عمل آنان صدق نمی‌کند و قابل تعقیب و مجازات می‌باشند. عبدالجبار هاشمی در مورد موقعیت شرکا و معاونین شوهر در قتل زانی و زانیه در پایان‌نامه خود می‌آورد: «اگر قتل به مباشرت شوهر و با معاونت شخص ثالث انجام گردد، از آنجایی که معاونت یک جرم تبعی است؛ یعنی تحققش منوط به تحقق جرم اصلی است و با توجه به اینکه عمل اصلی جرم نیست، معاونت نیز موضوعاً منتفی است. زیرا معاونت در انجام عمل مباح، عنوان کیفری ندارد و اما اگر قتل به مباشرت شخص ثالث و با معاونت شوهر باشد، در چنین فرضی هم شوهر و هم شخص ثالث مرتکب جرم شده‌اند و نمی‌توانند برای مباح دانستن عمل خود به ماده ۶۳۰ (ق.م.ا) استناد کنند. جرم شخص ثالث قتل عمد و جرم شوهر معاونت در قتل عمدی است (هاشمی، ۱۳۷۸: ۱۲۴). البته ایراداتی بر ماده ۶۳۰ (ق.م.ا) وارد است که عبارت‌اند از اینکه این ماده برخلاف اصل برائت است، این ماده برخلاف روح اعلامیه‌های

1- 311. Ta'zir after waiver or compounding of right of qisas in qatl-i-amd: Provided that if the offence has been committed in the name or on the pretext of honour, the imprisonment shall not be less than ten years. For the purpose of this section, the expression fasad-fil-arz shall include the past conduct of the offender, or whether he has any previous convictions, or the brutal or shocking manner in which the offence has been committed which is outrageous to the public conscience, or if the offender is considered a potential danger to the community [or if the offence has been committed in the name or on the pretext of honour]

۲- ابوالفتح، وزیری، ۱۳۵۲، معافیت‌های قانونی و تحلیلی از ماده ۱۷۹ ق.م.ع.ایران، مجله حقوقی دادگستری، تهران، ش ۴۴

حقوق بشر است، این اجازه فقط به شوهر داده شده و شامل قتل شوهر از طرف زن در شرایط مشابه نیست، نتایج ناعادلانه‌ای که از تصویب این ماده احتمالاً ناشی می‌شود، وجود چنین ماده قانونی باعث شیوع انتقام خصوصی در جامعه می‌شود و در نهایت جمهوری اسلامی ایران در تصویب ماده ۶۳۰ از نظر و خواست اکثریت پیروی کرده است. دکتر محمد آشوری در کتاب عدالت کیفری خود در رابطه با اینکه ماده ۶۳۰ (ق.م.ا) برخلاف اصل برائت است، آورده است که اصل برائت یکی از اصول مسلم و تغییرناپذیر در آیین دادرسی اعم از کیفری و حقوقی است و این ماده برخلاف اصل است (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۳۸). عبدالجبار هاشمی در رابطه با یکی از ایرادات وارده که برخلاف روح اعلامیه‌های حقوق بشر بودن این ماده است، می‌گوید: ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد هر کس که به بزه‌کاری متهم باشد، بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد. رضا مظلومان در رابطه با ایراد وارده که این اجازه فقط به شوهر داده شده و شامل قتل شوهر از طرف زن در شرایط مشابه نمی‌شود، می‌نویسد: جا داشت که چنین اجازه‌ای را متقابلاً برای زن نیز قائل می‌شدند تا این ذهنیت که این ماده مبتنی بر مفاهیم قدیمی و اولیه اقتدار و سلطه شوهر در روابط با زن خود در شئون زندگی بوده است از بین می‌رفت (مظلومان، ۱۳۵۲: ۱۸). اما رضا مظلومان درباره ایراد وارده دیگری که همان نتایج ناعادلانه‌ای است که از تصویب این ماده احتمالاً ناشی می‌شود، بیان می‌دارد که ممکن است مرد اجنبی از شوهردار بودن زوجه بی‌اطلاع باشد و شوهر چنانچه زوجه خود را با مرد اجنبی در حال زنا ببیند، اقدام به قتل یک یا هر دوی آن‌ها بکند. یا مورد دیگر اینکه ممکن است حکم طلاق به‌طور غیابی صادر شده باشد و صحنه نزدیکی زوجه را با شوهر فعلی‌اش ببیند و مبادرت به قتل آنان کند. ایراد دیگری که باعث شیوع انتقام خصوصی در جامعه می‌شود، وضع ماده ۶۳۰ است که اگر شوهر اجرای مجازات را به مقام قضایی واگذار و خود به قتل آنان اقدام نمی‌کرد، خانواده مقتول یا مقتولین به لحاظ مشخص نبودن قاتل فرزندشان یا برادرشان یا خواهرشان نمی‌توانستند در مقام انتقام برآیند. مفاد حکم ماده ۶۳۰ (ق.م.ا) در بسیاری از کتب فقهی دیده می‌شود و بیشتر فقها مطابق این حکم فتوا داده‌اند، هرچند بعضی از آن‌ها در مبنای آن بحث و تردید نموده‌اند. شیخ طوسی در کتاب الدفع عن النفس و به دنبال بیان فروع مربوط به دفاع مشروع، این مسئله را مطرح کرده و می‌گوید: هرگاه شخصی مردی را در حال زنا با زن خود دید، درحالی که هر دو محصن بودند می‌تواند آن دو را به قتل برساند. مشاهده می‌گردد که شیخ طوسی جواز قتل زوجه با مرد اجنبی را تنها در حال احصان جایز می‌داند. از نظر شیخ طوسی تنها احصان زن کفایت نمی‌کند، بلکه هر دو باید محصن باشند. شیخ طوسی درباره اینکه اگر تنها زن محصنه باشد و مرد اجنبی در شرایط احصان نباشد، آیا قتل زن جایز است یا خیر چیزی بیان نکرده‌اند؛ اما اگر بخواهیم صرفاً به نص کلام ایشان توجه کنیم به نظر می‌رسد که ایشان مطلقاً قاتل به احصان هر دو هستند و در صورتی که تنها زن محصن باشد، قتل او جایز نیست. آیت‌الله خوئی در این باره می‌نویسند: هرگاه زوج ادعا کند که مردی را با همسر خود در حال زنا دیده و به همین دلیل آن دو را به قتل رسانده است و برای این ادعای خود شاهد معتبر نداشته باشد، در این صورت اتفاق فقها بر این است که قصاص می‌شود. امام خمینی (در تحریر الوسيله می‌فرمایند: در مواردی که از دیدگاه فقهی ضرب و جرح و قتل تجویز شده است، مربوط به حکم بین فرد و خدا است (یک حکم اخلاقی است) و گاهی بر او نیست. اما از نظر ظاهری (از نظر قانونی) قاضی بر اساس موازین قضایی حکم می‌کند، در نتیجه اگر زوج مردی را بکشد و ادعا کند که او را با همسر خود یافته است و نتواند بر اساس

آنچه شارع مقرر نموده است شاهد اقامه نماید، حکم به قصاص آن مرد خواهد شد، همچنین در موارد مشابه همین حکم اجرا می‌شود. بر همین اساس می‌توان گفت که در بین فقها، هیچ‌یک وجود حکم قتل در فراش را ممنوع نکرده است؛ اما هم‌زمان معتقد به جریان حکم قصاص هم هستند، مگر آنکه قاتل برای قتل و وقوع فراش دلیل و بینه اقامه کند. اما ماده ۶۳۰ (ق.م.ا) به‌طور ضمنی تجویز به قتل نموده است و به‌جای ترغیب به صبر و خویش‌داری، افراد را تشویق به قتل می‌نماید. مشهور فقها معتقدند هرگاه شوهری همسر خود را با مرد اجنبی در حال زنا مشاهده کند و آن دو را به قتل برساند، اگرچه از نظر اخروی گناهی مرتکب نشده است، اما از نظر حقوقی زوج باید این مسئله را ثابت نماید. حال برای اثبات ادعای خود باید یا بینه اقامه کند یا اولیای دم ادعای او را تصدیق نمایند. البته بیشتر به نظر می‌رسد عامل تهییج و تحریک و برانگیختگی مینا و معیار انشای این ماده باشد، همان‌گونه که در قانون مجازات هند مصوب ۱۸۶۰ نیز، اعضای کمیسیون حقوقی بریتانیایی تهییج و برانگیختگی مرد را هنگام مشاهده همسر خود در حال رابطه جنسی، عاملی جهت تخفیف مجازات قرار داده بودند. ماده ۶۳۰ (ق.م.ا) نیازمند بازنگری و اصلاح جهت رفع ابهامات فقهی و حقوقی و همچنین تغییر ادبیات آن از حالت ترهیبی و تشویق به قتل به ادبیاتی مناسب‌تر است و از جمله پیشنهادهاتی که تاکنون برای اصلاح این ماده ارائه گردیده است می‌توان به نظر دکتر میرمحمدصادقی مبنی بر اینکه مرد در این‌گونه موارد بتواند به مقررات مربوط به لعان در قانون مدنی استناد کند کافی است و نظر بر حذف کامل این ماده دارند، اشاره کرد (مقدسی و روستائی، ۱۴۰۳: ۱۷). باین‌حال تاکنون گامی جهت اصلاح و یا حذف ماده ۶۳۰ تعزیرات برداشته نشده است، بلکه این اختیار در بند ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مجدداً مورد تأکید قرار گرفته است.

۴. تعولات قانون‌گذاری کیفری پاکستان

در طی سال‌های ۱۸۳۵ تا ۱۸۳۷ اعضای اولین کمیسیون حقوقی که توسط دولت بریتانیا تشکیل شده بودند، اقدام به تهیه پیش‌نویس قانون جزایی برای هند کردند. پیش‌نویس قانون مجازات هند توسط اولین کمیسیون حقوقی به ریاست توماس بابینگتون مکالی و با اقتباس از کد ناپلئون در سال ۱۸۳۵ آغاز و در سال ۱۸۳۷ به فرماندار کل هند ارائه شد؛ ولی مجدداً چندین بار مورد بازنگری قرار گرفت. سرانجام در ژانویه ۱۸۶۲ قانون مجازات هند (IPC) به تصویب رسید و پس از تجزیه شبه‌قاره هند به دو کشور در سال ۱۹۴۷، قانون جزایی بریتانیایی هند به دو کشور مستقل هند و پاکستان به ارث رسید (Shubham Sinha, 2015, 7-8). در سیستم قضایی و عدالت کیفری هند قبل از استعمار با عاملان چنین قتل‌هایی مانند سایر مجرمان و قاتلین و بدون هیچ‌گونه استثنا و یا تخفیف و معافیتی برخورد می‌شد تا اینکه با تصویب قانون مجازات بریتانیایی هند در سال ۱۸۶۲ وضع تغییر کرده و با قتل‌های ناموسی با تسامح رفتار شد و مفهومی تحت عنوان «عذر تحریک شدید و ناگهانی» (Grave and Sudden Provocation) از حقوق انگلیس وارد قوانین شبه‌قاره هند از جمله پاکستان شد، به‌گونه‌ای که هرچند این مفهوم در سال ۱۹۹۰ از قانون مجازات پاکستان حذف شد. اما دادگاه‌ها در تفسیرشان از قوانین، این رویه را پذیرفته و متهمان قتل‌های ناموسی را به مجازات سبک‌تری محکوم می‌کردند (مقدسی و روستائی، ۱۴۰۳: ۱۰).

این قانون مجازات با عنوان کد لرد مکالی در سال ۱۸۶۰ برای هند تهیه شد، اما به پاکستان هم پس از استقلال، به ارث رسید. تشکیل کشور مستقل پاکستان در آگوست ۱۹۴۷ به رهبری قائد اعظم، محمدعلی جناح، ثمره

سال‌ها مجاهدت و تلاش مسلمانان شبه‌قاره هند برای ایجاد یک کشور مستقل مسلمان و عینیت بخشیدن به فرهنگ اسلامی در منطقه بود. در سال ۱۹۴۷ خروج شتاب زده بریتانیا از شبه‌قاره باعث ایجاد شورش‌ها و درگیری‌های داخلی میان هندوها و مسلمانان شد. در این درگیری‌ها مهاجرت‌های گسترده‌ای اتفاق افتاد و بسیاری از مسلمانان به سمت پاکستان سرازیر شدند و به گفته برخی محققان یک میلیون مسلمان که نیمی از آنان را زنان تشکیل می‌دادند، کشته شدند. تولد دو کشور مستقل با آشفتگی‌ها، درگیری‌های قومی و دینی، اختلافات جمعی و خونریزی‌های گسترده همراه بود. شهر کراچی به‌عنوان پایتخت کشور جدیدالتأسیس و مستقل پاکستان و همچنین به‌عنوان زادگاه محمدعلی جناح شاهد تحولات گوناگون بود (John T. Alexander and Robert A. Divine, 2008: 129- 131).

جناح به اسلام به‌مثابه یک فرهنگ دلبستگی داشت و یکی از مؤلفه‌های استقلال‌خواهی او را اتحاد مسلمانان هند تشکیل می‌داد. او اسلام را دین فردی نمی‌دانست و به دنبال تشکیل حکومتی اسلامی بود. پس از تشکیل جمهوری اسلامی پاکستان و به ارث رسیدن قانون مجازات هند بریتانیا به آن کشور تازه استقلال یافته، بازنگری‌ها و تجدیدنظرهایی برای انطباق بیشتر قوانین کیفری پاکستان با شریعت اسلامی صورت گرفت. قانون اساسی جمهوری اسلامی پاکستان که از اگوست سال ۱۹۳۷ لایم‌الاجرا شده است در مقدمه خود چنین بیان می‌دارد که حاکمیت عالی تمام هستی از آن خداوند تعالی است و در ادامه می‌افزاید که مردم در محدوده تعیین شده توسط خداوند زندگی خواهند کرد و قدرت پاکستان موهبت و نعمت خداوند است؛ همچنین، چنین بیان می‌نماید که مسلمانان باید زندگی خصوصی و جمعی خود را با احکام اسلام تنظیم کنند و بر اساس تعالیم قرآن و سنت زندگی کنند. همین مقدمه باعث اضافه شدن بندی به اصل ۲ قانون اساسی پاکستان شده است که به‌موجب آن قوانین و مقررات جمهوری اسلامی پاکستان باید بر اساس شریعت اسلامی باشد و اگر قانونی برخلاف اسلام به تصویب برسد، دادگاه فدرال شریعت موظف به رسیدگی و ابطال آن قانون یا مقرر است. تأسیس دادگاه فدرال شریعت در سال ۱۹۸۰ بر اساس فرمان رئیس‌جمهور پاکستان باعث شد تا ضمانت اجرایی برای تطابق قوانین با شعائر اسلام به وجود آید.

در سال ۱۹۹۶، پاکستان کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW) را تصویب نمود. طبق این کنوانسیون، پاکستان متعهد شد از زنان در برابر خشونت جنسی و سایر اشکال خشونت مبتنی بر جنسیت که توسط عوامل دولتی و یا بازیگران خصوصی اعمال می‌شود، محافظت نماید. پرویز مشرف، رئیس‌جمهور پاکستان در آن روزها نیز، قتل‌های ناموسی را محکوم کرده، به دادگاه‌ها دستور داد تا این حوادث را به‌عنوان قتل عمد مشدد بررسی کنند. در راستای اسلامی شدن قانون مجازات سال ۱۸۶۰، در سال ۱۹۹۰ با صدور فرمان قصاص و دیه و متعاقب آن توسط پارلمان در سال ۱۹۹۷، بخش‌های مربوط به جراحات بدنی، قتل غیرعمد و قتل عمد با عنوان قانون قصاص و دیه به تصویب رسید. این اصلاحیه عواقب گسترده‌ای برای تعقیب قانونی قتل به‌طور کلی و قتل‌های ناموسی به‌طور خاص به دنبال داشت. این قانون، ماهیت جرم قتل را به‌عنوان جرمی علیه دولت تغییر داد و جنبه عمومی قتل را برداشت و به جرمی صرفاً با جنبه خصوصی و علیه قربانی تبدیل کرد. این قانون، به وراثت مجنی علیه قدرت می‌داد تا تحقیقات جنایی را متوقف کنند، غرامت مالی (دیه) را بپذیرد و در هر مرحله از تعقیب کیفری، متهم را عفو کنند. تعزیر در قتل به‌عنوان یک مجازات اختیاری تلقی می‌شد و در غالب موارد بعد از عفو جانی توسط خانواده مجنی‌علیه، مجرم از مجازات رهایی می‌یافت و این امر باعث جری‌تر شدن مجرمان این

نوع قتل‌ها می‌شد. اولین قانون برای جلوگیری از خشونت خانگی در پاکستان در سال ۲۰۱۳ در استان سند و پس از آن در بلوچستان در سال ۲۰۱۴ و پنجاب در سال ۲۰۱۶ تصویب شد.

در خیبر پختونخوا، اولین تلاش برای تصویب قانون در این زمینه در سال ۲۰۱۲ انجام شد، اما پس از حدود هشت سال وقفه، در سال ۲۰۲۱ به تصویب رسید. پاکستان در سال ۲۰۰۴ اصلاحاتی جهت حمایت از قربانیان قتل‌های ناموسی را در قانون مجازات اعمال کرد، اما در بیشتر موارد اولیای دم مقتول، قاتل را بخشیده و پرونده به پایان می‌رسید و ضمانت اجرای شدیدی مدنظر قرار نداد. پیش از اصلاحات سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۶ و تصویب «قانون مجازات قتل‌های ناموسی» در سال ۲۰۱۶، قانون به مرتکبین چنین قتل‌هایی اجازه می‌داد در صورت گذشت خانواده مقتول و یا مطالبه دیه، از مجازات‌های یابند و هیچ مجازاتی را متحمل نشوند؛ چراکه قانون‌گذار پاکستانی پیش از سال ۲۰۰۴ برای قتل عمد و به‌خصوص قتل‌هایی با انگیزه حفظ ناموس، حیثیت و آبرو، صرفاً جنبه‌ای شخصی در نظر گرفته بود و تعزیری برای قتل عمد مورد پذیرش واقع نشده بود. به‌موجب اصلاحیه‌های بعدی قانون مجازات پاکستان، در صورت عدم امکان صدور حکم قصاص برای قتل عمد به هر دلیلی، تعزیر قاتل نیز وارد قانون مجازات پاکستان شد. پس از اصلاحات، دیگر به‌موجب ماده ۳۱۱ این قانون در صورت گذشت اولیای دم مقتول و اسقاط حق قصاص، قاتل از مجازات‌های یابند و بایستی تعزیری که از جنبه عمومی برای این نوع جرائم مدنظر گرفته شده است را نیز متحمل شود.

در سال ۲۰۱۶ پس از قتل قنديل بلوچ توسط برادرش، پاکستان قوانین سخت‌تر و شدیدتری برای مرتکبین این نوع قتل‌ها به تصویب رساند که از این جمله پررنگ‌تر کردن جنبه عمومی قتل ناموسی نسبت به جنبه خصوصی آن و افزودن تبصره‌هایی به ماده ۳۱۱ قانون مجازات پاکستان به‌منظور افزایش مدت حبس مرتکبین این نوع قتل‌ها بود. در اکتبر ۲۰۱۶، اصلاحیه‌ای در قانون قتل ناموسی به تصویب رسید که طبق آن، قتل ناموسی غیرقابل بخشش اعلام شد و حتی در صورت گذشت بستگان متوفی، محکوم به کمتر از ۱۰ سال حبس محکوم نخواهد شد.

قانون‌گذار پاکستانی در سال ۲۰۱۶، قتل عمد با انگیزه حفظ ناموس، حیثیت و آبرو را جزو عوامل مشدده جرم قتل در نظر گرفت و در تبصره ماده ۳۰۲ این قانون بدان تصریح کرد. در این تبصره بیان شده است که در صورت ارتکاب قتل با انگیزه‌های ناموسی، قاتل، حتی در صورت گذشت اولیای دم مقتول و سقوط مجازات قصاص، به مرگ، حبس ابد و یا هر نوع حبسی که کمتر از ۱۴ سال نباشد، محکوم خواهد شد. جالب‌تر اینکه در ماده ۳۱۱ این قانون، قانون‌گذار پاکستانی برای ارتکاب قتل با انگیزه‌های ناموسی، از واژه «افساد فی الارض» استفاده نمود تا شدت سخت‌گیری خود را در برابر مرتکبین چنین قتل‌هایی نشان دهد. قانون‌گذار پاکستانی در این ماده چنین بیان داشته است که بر اساس نوع قتل و نحوه آن در قتل‌هایی با انگیزه‌های ناموسی که امکان دارد بسیار تکان‌دهنده و وحشتناک صورت گرفته باشند و موجب جریحه‌دار شدن احساسات جمعی شوند، قاضی اختیار دارد مرتکب را از باب افساد فی الارض به مرگ و حبس ابد و یا هر نوع حبسی که کمتر از ۱۴ سال نباشد، محکوم کند. همچنین در ادامه همین اصلاحات بود که دامنه اختیارات و حتی حق گذشت اولیای دم مقتول در قتل‌های ناموسی محدودتر شد و این قتل‌ها برخلاف سابق که صرفاً جنبه خصوصی و شخصی داشتند، جنبه‌ای عمومی یافتند که حتی گذشت اولیای دم و سقوط مجازات قصاص نیز نمی‌توانست مانع از مجازات سنگین مرتکبین چنین قتل‌هایی شود.

این تغییرات قانونی اگرچه گامی مهم در جهت مبارزه با قتل‌های ناموسی در پاکستان به شمار می‌رود، اما چالش‌هایی نیز در اجرای آن‌ها وجود دارد. از جمله این چالش‌ها می‌توان به مقاومت در برابر تغییرات فرهنگی، مشکلات در اجرای قوانین در مناطق روستایی و دورافتاده، و کمبود منابع و امکانات برای حمایت از قربانیان و... اشاره کرد (Jafri, 2020, 80). همچنین به‌رغم تصویب این قوانین، منتقدان معتقدند که این مقررات، مجازاتی برای افرادی که به‌صورت غیرمستقیم در ارتکاب قتل‌های ناموسی نقش داشته‌اند، مانند اعضای شورای قبیله یا خویشاوندان پیش‌بینی نکرده‌اند تا بتوان این اصلاحات را مانعی مؤثر در برابر وقوع قتل‌های ناموسی دانست (مقدسی و روستائی، ۱۴۰۳: ۱۱).

۴-۱. قتل فرزند توسط پدر

مطابق با بند ب ماده ۳۰۶ قانون مجازات پاکستان^۱ (PPC) چنانچه فردی مرتکب قتل عمد فرزند یا نوه و هرچقدر که پایین‌تر رود، شود قصاص نخواهد شد. از آنجایی که اکثر مردم پاکستان از نظر فقهی حنفی مذهب هستند و احکام خود را طبق نظرات ابوحنیفه انجام می‌دهند، قوانین این کشور نیز متأثر از فقه حنفی است. در نزد فقهای احناف اگر پدر، فرزندش را عمداً به قتل برساند، قصاص نمی‌شود؛ بلکه در برابر قتل فرزند خود تعزیر می‌شود و ملزم به پرداخت دیه می‌گردد، به دلیل آنکه خون مسلمان هیچ‌گاه هدر نمی‌رود، دیه بر پدر به نفع دیگر ورثه واجب می‌شود. دلیل این حکم را علاوه بر روایت، سبب بودن پدر در وجود فرزند و ولایت پدر بر فرزند و همچنین علاقه و محبت بیش‌ازحد پدر به فرزند می‌دانند (ابن نجیم مصری، البحر الرائق: ج ۹، ۲۱؛ انصاری، فتح الوهاب: ج ۲، ۲۲۳؛ ابن قدامه، المغنی: ۳۵۹). از نظر ایشان مادر و جد و جده، خواه از طرف پدر باشد و یا مادر وارد در عموم نص «لایقتل والد بولده» هستند؛ زیرا اطلاق لفظ (آب) شامل آن‌ها نیز می‌شود، لذا مادر نیز در برابر قتل فرزند و جد و جده در برابر قتل نوه قصاص نمی‌شوند (انصاری، فتح الوهاب: ج ۲، ۲). اما به علت حرام دانستن نکاح متعه، قائل به رابطه پدری و فرزندی میان فرد و فرزند حاصل از عقد متعه نیستند؛ لذا پدر در برابر قتل چنین فرزندی قصاص می‌شود (سرخسی، ۱۴۱۴: ج ۵، ۱۵۲-۱۷۵؛ النووی، المجموع، ۶۷۶: ج ۱۶، ۲۴۹). البته مشهور فقیهان اهل سنت همانند امامیه معتقدند که پدر به سبب قتل فرزندش قصاص نمی‌شود. شیخ طوسی در خلاف فقیهانی همچون ربیع، اوزاعی، ثوری، ابوحنیفه و اصحابش شافعی و احمد بن اسحاق را در زمره معتقدان به این دیدگاه بیان نموده است. نیآوردی در الحاوی نیز از قول شافعی بر این دیدگاه صحه گذارده است (نیآوردی، ۱۴۲۴: ۱۶۳). در مقابل نظر غیرمشهوری از ابن قدامه مقدسی در کتاب المغنی با اشاره به قول سه تن از فقیهان عامه چنین وجود دارد که می‌نویسد: ابن نافع ابن عبدالحکم و ابن منذر گفته‌اند که پدر به‌واسطه قتل فرزندش کشته می‌شود. ابن قدامه بدین‌وسیله به دیدگاه آن دسته از فقیهانی اشاره می‌کند که شرط انتفای ابوت را نپذیرفته و پدری را که بر فرزندش جنایت کرده، مستحق قصاص دانسته‌اند.

1- 306.Qatl-i-Amd shall not be liable to qisas in the following cases, namely:

(b) when an offender causes death of his child or grand-child, how low-so-ever; and ...

۴-۲. قتل زن توسط شوهر

بخش ۳۰۰ قانون مجازات هند بریتانیا^۱ مصوب ۱۸۶۲ که مجازات جرم قتل را تعیین می‌کرد، در بخش انتهایی خود اشعار داشته بود که چنانچه قاتل در حالی که با تحریک شدید و ناگهانی از قدرت خویشتن‌داری محروم شود و اراده خود را از دست دهد و با عملی باعث مرگ شخص تحریک‌کننده یا به‌اشتباه موجب مرگ شخص دیگری شود، از مجازات قتل عمد معاف می‌گردد. همین بخش از این قانون موجب شده بود تا مرتکبین قتل‌های ناموسی جری‌تر شده و با توسل به این بخش از قانون و به نام غیرت و ناموس‌پرستی آزادانه مرتکب جنایات فجیعی علیه زنان خود شوند. در سال ۱۹۹۹ دادگاه فدرال شریعت این بخش از قانون را مخالف با مبانی اسلام تشخیص داده و بیان نمود تحریک عواطف هرچقدر هم که شدید باشد، توجیه و دلیلی برای تخفیف در مجازات قتل نیست و عملاً امروزه در قانون مجازات پاکستان ماده قانونی همانند آنچه در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی در باب قتل در فراش بیان شده است، وجود ندارد. البته برخی از حقوق‌دانان پاکستانی همچنان معتقد هستند که اصلاح قانون جزا هنوز هم تأثیر مطلوبی در از بین بردن یا کاهش موارد قتل‌های ناموسی در پاکستان نداشته است.

۴-۳. انتقادات حقوق‌دانان پاکستان به قانون جدید

برخی از حقوق‌دانان پاکستانی معتقدند که اصلاحات اخیر در قانون مجازات پاکستان، علی‌رغم تلاش‌های انجام شده، توانسته است به‌طور کامل از وقوع قتل‌های ناموسی پیشگیری نماید. از جمله انتقادات مطرح شده توسط این گروه از حقوق‌دانان، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. **بقای حق گذشت و مصالحه:** در اصلاحات صورت گرفته، به‌موجب تبصره ماده ۳۳۸ قانون مجازات پاکستان،^۲ همچنان حق گذشت و مصالحه برای ورثه مقتول محفوظ مانده است. با توجه به اینکه اکثر قتل‌های ناموسی در محیط خانواده رخ می‌دهند و احتمال گذشت اولیای دم در این موارد بسیار بالا است، این مسئله به‌عنوان یک خلأ قانونی جدی تلقی می‌شود. به‌موجب ماده ۳۰۵ قانون مجازات پاکستان، ولی دم مقتول نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین سرنوشت قاتل ایفا می‌کند و می‌تواند به‌صورت داوطلبانه و بدون اجبار از حق قصاص خود صرف‌نظر کرده و در عوض دیه دریافت نماید. کما اینکه در سال‌های اخیر آمارها نشان از این موضوع دارند.

۲. **تغییر انگیزه قتل:** متهم می‌تواند انگیزه قتل خود را تغییر داده و ادعا کند که انگیزه وی غیر از ناموس بوده است. اثبات انگیزه اصلی قتل بر عهده دادستان است که کاری دشوار و پیچیده است. این امر موجب می‌شود تا مجرمان بتوانند با تغییر انگیزه، از مجازات سنگین‌تر قتل‌های ناموسی فرار کنند.

۳. **اختیارات گسترده قضات:** قانون به قضات اجازه می‌دهد تا در مورد انگیزه قتل و اینکه آیا جرم مرتکب شده بر اساس انگیزه ناموسی بوده است یا خیر، تصمیم‌گیری نمایند. این اختیار گسترده، امکان دخالت تعصبات مردسالارانه قضات در روند رسیدگی و صدور حکم را افزایش می‌دهد. برای نمونه حقوق‌دانان پاکستانی ماده

1- When culpable homicide is not murder- Culpable homicide is not murder if the offender, whilst deprived of the power of self-control by grave and sudden provocation, causes the death of the person who gave the provocation or causes the death of any other person by mistake or accident

2- further that where an offence under this Chapter has been committed in the name or on the pretext of honour, such offence may be waived or compounded subject to such conditions as the Court may deem fit to impose with the consent of the parties having regard to the facts and circumstances of the case.

۳۳۸ این قانون^۱ را به‌عنوان نمونه‌ای از ابهام و گستردگی اختیارات قضات در تفسیر قوانین اسلامی ذکر می‌کنند. این ماده مقرر می‌دارد که دادگاه‌ها در تفسیر و اجرای مقررات این فصل و موارد مشابه، ملزم به پیروی از احکام اسلامی مندرج در قرآن کریم و سنت هستند. انتقاد اصلی به این ماده آن است که حدود و اختیارات قضات در تفسیر و اعمال احکام اسلامی به‌صورت مبهم و کلی بیان شده است. این ابهام می‌تواند زمینه را برای دخالت سلیقه‌های شخصی قضات و اعمال تعبیرات مختلف از احکام اسلامی فراهم آورد. به‌عبارت‌دیگر، این ماده به‌اندازه‌ای کلی است که هر قاضی می‌تواند با توجه به برداشت شخصی خود از احکام اسلامی، حکم صادر کند و در نتیجه، تفسیر واحدی از قانون حاصل نمی‌شود.

به‌طور خلاصه، حقوق‌دانان پاکستانی بر این باورند که برای مقابله مؤثر با قتل‌های ناموسی، اصلاحات قانونی بیشتری مورد نیاز است. این اصلاحات باید به‌گونه‌ای باشد که حق گذشت و مصالحه را محدود کرده، اختیارات قضات را کاهش داده و اثبات انگیزه قتل را تسهیل نماید (Lari, 2018, 287).

نتیجه‌گیری

عوامل متعددی در پیدایش پدیده قتل‌های ناموسی تأثیرگذار هستند که از این بین می‌توان به عوامل فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی و همچنین متغیرهایی نظیر فرهنگ‌های سنتی و مردسالارانه، آداب‌ورسوم عشیره‌ای، تحصیلات، فقر و از جمله قانون که پررنگ‌تر است، اشاره کرد. در برخی موارد قاتلین برای دفاعیات خود، متوسل به توجیهات و حواشی امنی می‌شوند که قانون‌گذار کیفری در نصوص قانون مجازات برای آن‌ها پیش‌بینی کرده است و بدتر از همه اینکه در بیشتر موارد، قتل دقیقاً مبتنی بر توهم، حدسیات، بدبینی و سوءظن غیرمنطقی‌ای که قاتل نسبت به مقتول داشته است، اتفاق می‌افتد. متأسفانه در قانون مجازات اسلامی مجوزهای قانونی برای چنین جنایاتی پیش‌بینی شده است، نظیر قتل در فراش که مقنن کیفری مجوز قتل را به شوهر تفویض می‌کند و شوهر بایستی هم‌زمان نقش ضابط و کاشف جرم، مقام تعقیب و تحقیق، رسیدگی و مجری حکم را هم‌زمان ایفا کند. گرچه این تجویز قانونی ریشه در فقه دارد؛ ولی همین فقه عملاً با سخت‌گیری در اثبات شرایط قتل، به‌نوعی دست به کیفرزدایی زده است، اما روح و نص ماده ۶۳۰ این‌گونه نبوده و حقوق‌دانان به دفعات آن را مورد نقد جدی قرار داده‌اند. یا در بحث قتل فرزند توسط پدر نیز شاهد عدم تناسب بین جرم و مجازات هستیم که خود جای بحث مفصل دارد و در بسیاری از مواقع بازدارندگی لازم دیده نمی‌شود. به هر جهت، وجود چنین مقرراتی بیشتر از آنکه تضمین‌کننده سلامت و امنیت جامعه باشد، موجب ناامنی و ترویج خشونت و انتقام‌جویی فردی و گسترش بزهکاری می‌شود. دولت پاکستان نیز در سال‌های اخیر تلاش زیادی از جمله تصویب لایحه حمایت از زنان مصوب ۲۰۰۶، قانون حمایت از زنان در برابر خشونت مصوب ۲۰۱۶ و اصلاح قانون کیفری در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۶ جهت بهبود وضعیت زنان و کاهش قتل‌های ناموسی انجام داده است؛ اما هنوز هم برخی از حقوق‌دانان پاکستانی اصلاحات انجام شده در قانون را کافی ندانسته و انتقاداتی را بر قانون وارد می‌کنند. در جهان امروز و شرایط کنونی تفویض اختیار اجرای قانون و عدالت خصوصی به شهروندان، نه‌تنها کمکی به کاهش میزان جرم و جنایت نخواهد کرد، بلکه موجب تشدید

1- In the interpretation and application of the provisions of this Chapter, and in respect of matter ancillary or akin thereto, the Court shall be guided by the Injunctions of Islam as laid down in the Holy Qur'an and Sunnah.

بی‌نظمی هرج و مرج خواهد شد. در پایان پیشنهاد می‌شود علاوه بر اصلاح قوانین کیفری و اعمال مجازات‌های بازدارنده، با توجه به ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی عمیق قتل‌های ناموسی، دولت به‌منظور پیشگیری از وقوع این جرائم، اقدامات پیشگیرانه غیرکیفری را نیز در دستور کار خود قرار دهد.

منابع

- ابن جنید اسکافی، محمد (۱۴۱۶). مجموعه فتاوی ابن جنید، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن قدامه مقدسی، عبد الله (۱۹۶۸). المغنی لابن قدامه، جلد ۷، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- ایزدی فرد، علی‌اکبر و نبی‌پور، محمد (۱۳۹۰)، «معافیت مطلق یا نسبی پدر و جد پدری از کیفر قتل در فرزندکشی عمدی»، نشریه فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره ۳.
- آشوری، محمد (۱۳۷۶). عدالت کیفری از دیدگاه حمورابی در کتاب عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات گنج.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، جلد ۱۹، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- الجبرین، عبدالله (۱۴۳۱). شرح عمده الفقه للموفق ابن قدامه، جلد ۳، الرياض: مکتبه الرشد چاپ ششم.
- حجاریان، محمد حسن (۱۳۵۷). تعصب ناموسی و ارتباط آن با جرم، پایان‌نامه ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- حر عاملی، محمد (۱۴۰۹). وسائل الشیعه، جلد ۲۹، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
- حلی، یحیی (۱۴۰۵). الجامع للشرائع، چاپ اول، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۸). شئون و اختیارات ولی فقه، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۱). صحیفه نور، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۷). صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲). مبانی تکملة المنهاج، جلد ۱ (۴۱) و ۲ (۴۲)، چاپ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- سیلوی، آزادپور (۱۳۹۷). «دلایل ارتکاب قتل‌های ناموسی و راهکارهای پیشگیرانه آن در استان خوزستان»، تهران: سومین کنفرانس علمی پژوهشی رهیافت‌های نوین در علوم انسانی ایران.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
- شهید ثانی، زین الدین عاملی جبعی (۱۴۱۲). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشیی: سلطان العلماء)، جلد ۲، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهیدثانی، زین الدین عاملی جبعی (۱۴۱۳ ق). مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، جلد ۳ و ۱۵، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق) الخلاف، جلد ۵، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مفید، محمد (۱۴۱۳ ق). المقنعة، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- صابر، مهدی (۱۳۹۶). «بررسی عوامل قتل‌های ناموسی در سال ۱۳۹۳ مورد مطالعه: (شهرستان ایلام)»، فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی ایلام، سال ششم، شماره ۲۳.
- صانعی، یوسف (۱۳۹۰). استفتانات قضایی، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران: پرتو خورشید.
- طباطبائی، سیدعلی (۱۴۱۸). ریاض المسائل، جلد ۱۶، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.

- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). تفسیر المیزان، جلد ۴، بیروت: موسسه الاعلمی المطبوعات.
- عمید، حسن (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی عمید، جلد اول، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- غانمی، کفاح (۱۳۸۴). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش به قتل‌های ناموسی در استان خوزستان، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (القصاص)، چاپ نخست، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- گرچی، ابوالقاسم (۱۳۸۰). مجموعه مقالات حقوقی، جلد ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸). المختصر النافع فی فقه الإمامیة، جلد ۲، چاپ ششم، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- مدتی کاشانی، حاج آقارضا (۱۴۱۰). کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مظلومیان، رضا (۱۳۵۲). زنگشی درلوی قانون، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان زنان ایران.
- مقدسی، محمدباقر و روستائی، مهرانگیز (۱۴۰۳). «قتل‌های ناموسی و مطالعه تطبیقی بازنمایی آن در نظام‌های کیفری غربی، اسلامی و ایران»، فصلنامه پژوهش تطبیقی اسلام و غرب، دوره یازده، شماره ۲.
- مهدوی، داور؛ عالی پور، حسن و بابایی، محمدعلی (۱۴۰۲). «رویکرد فقه و سیاست کیفری ایران نسبت به قتل‌های ناموسی؛ چالش‌ها و راهکارهای پیشگیری»، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوره سوم، شماره ۲.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۵). «سیری در مبانی فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ ق.م.ا»، فصلنامه مفید، شماره ۸.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷). جواهر الکلام، مصحح محمود قوچانی، جلد ۴۱، تهران: ناشر دارالکتاب الاسلامی.
- نیآوردی، علی بن محمد (۱۴۲۴). الحاوی الکبیر، جلد ۱۵، بیروت: دارالفکر.
- وزیری، ابوالفتح، (۱۳۵۲). «معافیت‌های قانونی و تحلیلی از ماده ۱۷۹ ق.م.ع ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۴.
- هاشمی، سیدحسن (۱۳۸۴). «قتل در فراش ضرورت بازگشت قانون به فقه»، فصلنامه کتاب زنان، سال هفتم.
- اسداللهی، عبدالرحیم؛ براتوند، محمد و ولی زاده، شاهرخ، (۱۳۸۷). «بررسی ویژگی‌های اجتماعی مجرمین قتل‌های ناموسی در زندان‌های خوزستان»، مجله پژوهشی، دانشگاه اصفهان، سال بیست‌ونهم، شماره ۱.

References

Pakistan Penal Code

Brandon, James and Hafez, Salam (2008). Crimes of a community, Center for social cohesion.

K.Araji, Sharon (2000). Crime of honour and shame, The Journal of Criminology, University of Alaska Anchorage

Lari, Maliha zia (2018). Honour killings in Pakistan and Compliance of law, Islamabad: Legislative Watch Programme for Women's Empowerment

Shubham, Sinha (2015). The Indian penal code, Indian law series.

Jafri, H. Amir (2020). Honour Killing: Dilemma, Ritual, Understanding, Oxford University Press

John, T. Alexander, Robert, A. Divine (2008). The history of Pakistan, Greenwood press.

چکیده مبسوط

قتل‌های ناموسی یکی از مصادیق بارز خشونت مبتنی بر جنسیت، به‌ویژه علیه زنان، به شمار می‌روند که ریشه در ساختارهای مردسالارانه و سنت‌های قبیله‌ای دارند. این پدیده اجتماعی و جنایی، به‌طور خاص در جوامعی مانند ایران و پاکستان که هنوز برخی عناصر فرهنگی و حقوقی سنتی در آن‌ها غالب است، شدت بیشتری دارد. مقاله حاضر با رویکردی تطبیقی و تحلیلی به بررسی ابعاد فقهی و حقوقی قتل‌های ناموسی در نظام حقوقی ایران و پاکستان می‌پردازد و با استناد به منابع فقهی و قوانین کیفری این دو کشور، نشان می‌دهد که خلأهای قانونی موجود تا چه میزان می‌تواند به افزایش این‌گونه جنایات منجر گردد. قتل‌های ناموسی، در قالب قتل‌هایی که با انگیزه حفظ و دفاع از شرافت و حیثیت خانوادگی انجام می‌شوند، در برخی موارد از حمایت تلویحی یا ضمنی قوانین کیفری برخوردارند. برای نمونه در نظام حقوقی ایران، ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، پدر یا جد پدری را در صورت قتل فرزند، از مجازات قصاص معاف می‌کند و ماده ۶۳۰ همان قانون نیز، شوهر را در صورتی که همسرش را در حال زنا با مرد اجنبی ببیند و در همان لحظه او را به قتل برساند، از مجازات معاف می‌سازد. چنین مقرراتی، به‌رغم آنکه در منابع فقهی مورد اشاره قرار گرفته‌اند، در زمینه سیاست جنایی و حقوق کیفری مدرن با انتقادات جدی مواجه‌اند. پژوهش حاضر با تحلیل این مواد قانونی و بررسی دیدگاه فقه‌های برجسته، نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، اعمال معافیت قانونی برای پدر یا شوهر در قتل‌های ناموسی، موجب کاهش بازدارندگی و تقویت رفتارهای مجرمانه شده است. مطابق یافته‌های این تحقیق، در بسیاری از موارد، قتل‌های ناموسی نه در نتیجه مشاهده مستقیم زنا یا ارتکاب فعل مجرمانه از سوی زن، بلکه بر اساس سوءظن، شایعه، یا حدس‌های بی‌پایه و اساس رخ می‌دهند. در این موارد، قوانین فعلی به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که نه تنها مانع وقوع جرم نمی‌شوند، بلکه حتی گاه به‌عنوان عاملی تشویق‌کننده نیز ظاهر می‌شوند. فقدان جرم‌انگاری خاص برای قتل‌های ناموسی در نظام حقوق کیفری ایران و نیز نبود حمایت کافی از زنان قربانی خشونت، از دیگر چالش‌هایی است که مقاله به آن‌ها پرداخته است. به‌رغم تصریح بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی مبنی بر لزوم پیشگیری از وقوع جرم، نظام تقنینی ایران در این زمینه تا حدودی ناکارآمد ظاهر شده است. در این پژوهش، مقایسه با نظام حقوقی پاکستان، ابعاد تازه‌ای به بحث می‌افزاید. پاکستان که ابتدا قانون مجازات بریتانیایی هند را به ارث می‌برد، در مراحل بعدی تلاش‌هایی جهت اسلامی‌سازی قانون و جرم‌انگاری قتل‌های ناموسی انجام داده است. اصلاحات قانون مجازات پاکستان در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۶، به‌ویژه در پی قتل قنديل بلوچ، منجر به اضافه شدن تبصره‌هایی به ماده ۳۱۱ و ۳۳۸ قانون مجازات شد که در آن‌ها تصریح گردید، حتی در صورت گذشت اولیای دم، مجازات تعزیری برای قاتل باقی می‌ماند و قتل ناموسی به‌عنوان جرم عمومی تلقی می‌گردد. همچنین در تبصره ماده ۳۰۲، قتل با انگیزه ناموسی، از عوامل مشدد جرم قتل تلقی شده و در ماده ۳۱۱ این قانون، امکان صدور حکم اعدام یا حبس ابد حتی در صورت رضایت اولیای دم نیز، برای مرتکبان این نوع قتل‌ها فراهم شده است. برخلاف ایران که همچنان قتل فرزند توسط پدر یا قتل همسر توسط شوهر در شرایط خاص تحت حمایت قانونی قرار دارد، در پاکستان دست‌کم در قوانین اصلاح شده، تلاش شده است تا این حمایت‌ها محدود شود و جنبه عمومی جرم تقویت گردد. باین‌حال، مقاله به انتقادات برخی حقوق‌دانان پاکستانی نیز اشاره می‌کند که معتقدند هنوز نواقص قابل توجهی در قوانین این کشور وجود دارد؛ از جمله عدم اثبات انگیزه قاتل و امکان تغییر انگیزه قتل توسط قاتل و باقی ماندن حق گذشت برای اولیای دم که مانع

از اجرای کامل عدالت می‌شود. در بخش‌های فقهی مقاله، تحلیل دقیقی از آرای فقهای امامیه در مورد قتل فرزند توسط پدر و قتل در فراش ارائه شده است. گرچه دیدگاه مشهور فقهی، قصاص پدر در قتل فرزند را منتفی می‌داند، اما برخی از فقها و اندیشمندان معاصر مانند آیت‌الله صانعی با تکیه بر عنصر روانی جرم، بر این باورند که این معافیت باید به موارد خاص و محدود منحصر شود و نمی‌توان آن را قاعده‌ای عام تلقی کرد. البته در این پژوهش اشاره گردیده است که چنانچه معتقد و مصمم بر اجرای فتاوی سنتی مبنی بر عدم قصاص پدر در قتل فرزند باشیم نیز بهتر است در مجازات تعزیری این نوع جرائم، بازنگری‌هایی صورت گیرد. به همین ترتیب، در مورد ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی نیز، مقاله با استناد به آرای فقها و حقوق‌دانان نشان می‌دهد که شواهد شرعی متقنی برای این معافیت وجود ندارد و حتی در متون فقهی نیز اثبات وقوع زنا با شرایط سخت‌گیرانه‌ای مطرح شده است. بنابراین، هرگونه اقدام به قتل بر اساس مشاهده فرضی یا غیرقابل اثبات، قابل توجیه نیست و باید مستوجب مجازات باشد. از منظر جرم‌شناسی، مقاله به این نکته تأکید دارد که قوانین ناعادلانه و جرم‌زا، می‌توانند به‌جای پیشگیری از جرم، خود عاملی برای تحریک آن باشند. ماده ۳۰۱ و ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی ایران دقیقاً چنین وضعیتی دارند؛ به‌ویژه آنکه مطابق آمارهای موجود، بخش بزرگی از قتل‌های ناموسی توسط پدران علیه دختران خود صورت می‌گیرد. همچنین، عدم بازدارندگی ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات با حداقل سه سال (حتی با عنایت به لایحه اصلاح ماده ۶۱۲ مبنی بر تغییر مجازات این ماده به حبس تعزیری درجه چهار)، از دیگر چالش‌هایی است که باعث شده مجرمان به راحتی به چنین قتل‌هایی دست بزنند. در پایان، پژوهش حاضر، نتیجه می‌گیرد که مقابله با قتل‌های ناموسی نیازمند رویکردی چندوجهی است که یکی از آن‌ها، اصلاح قوانین کیفری و افزایش ضمانت اجراها در جهت پیشگیری از این جرائم است. همچنین، اقداماتی غیرکیفری نظیر آگاهی‌بخشی، اصلاحات فرهنگی، آموزش حقوق زنان و حمایت اجتماعی از بزه‌دیدگان، می‌تواند در کاهش انگیزه ارتکاب این نوع قتل‌ها مؤثر باشد. همچنین، در این مسیر، می‌توان از تجربه قانون‌گذاری پاکستان بهره برد و با توجه به مبانی فقه امامیه و ظرفیت‌های موجود در فقه حکومتی، می‌توان گام‌های اساسی در جهت اصلاح قوانین برداشت. در مجموع، این مقاله با رویکردی تحلیلی و تطبیقی و فقهی، نشان می‌دهد که بدون اصلاح اساسی در سیاست کیفری ایران و بازنگری در مواد قانونی مستند به فقه سنتی، امکان کاهش چشمگیر قتل‌های ناموسی وجود ندارد. در شرایط فعلی، قوانین نه تنها قادر به مهار این پدیده نیستند، بلکه با ایجاد مناطق خاکستری، مسیر ارتکاب جرم را تسهیل می‌کنند. پژوهش حاضر، اصلاح مواد ۳۰۱ و ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی و اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه کیفری و اجتماعی را به‌عنوان راهکاری عاجل و ضروری پیشنهاد می‌کند.

Extended Abstract

Honor killings represent one of the most blatant manifestations of gender-based violence, particularly against women. Rooted in patriarchal structures and tribal traditions, this social and criminal phenomenon is especially prevalent in societies such as Iran and Pakistan, where traditional cultural and legal norms still dominate. This article adopts a comparative and analytical approach to examine the jurisprudential and legal dimensions of honor killings in the legal systems of Iran and

Pakistan. By referencing Islamic jurisprudential sources and the criminal codes of both countries, the study demonstrates the extent to which existing legal gaps may contribute to the rise of such crimes. Honor killings, often carried out under the pretext of defending family honor and dignity, in some cases benefit from implicit or explicit legal protections. For instance, under Iran's Islamic Penal Code, Article 301 exempts a father or paternal grandfather from qisas (retribution) in the event of killing their child. Similarly, Article 630 exempts a husband from punishment if he kills his wife upon witnessing her engaging in adultery with another man at the moment of the act. Despite their basis in traditional jurisprudence, these provisions have faced significant criticism in the context of modern criminal justice and penal policy. This study analyzes these legal articles alongside prominent jurisprudential opinions, revealing that such exemptions for fathers and husbands often undermine deterrence and embolden criminal behavior. The findings indicate that in many cases, honor killings are not committed following actual observation of criminal acts such as adultery, but rather based on suspicion, rumors, or unfounded assumptions. In these instances, the current legal framework not only fails to prevent crime but may, in effect, encourage it. The absence of specific criminalization of honor killings within Iran's penal code and the lack of adequate protection for female victims of violence are additional challenges addressed in the article. Although Clause 5 of Article 156 of Iran's Constitution emphasizes the duty to prevent crime, the legislative framework has proven largely ineffective in this area. The article further enhances the discussion by comparing Iran's legal system with that of Pakistan. While Pakistan initially inherited the Indian Penal Code, it has since undertaken efforts to Islamize its legal framework and criminalize honor killings. Legal reforms introduced in Pakistan in 2004 and 2016—particularly after the high-profile killing of Qandeel Baloch—led to amendments in Articles 311 and 338 of the Penal Code. These changes clarified that even if the victim's heirs forgive the offender, ta'zir (discretionary punishment) may still apply, and honor killing would be treated as a public crime. Additionally, under the amended Article 302, honor-based motives constitute an aggravating factor in murder cases. Article 311 now allows for the imposition of capital punishment or life imprisonment even with the consent of the victim's family. In contrast, Iran's legal system still grants legal immunity to fathers who kill their children or husbands who kill their wives under certain conditions. Pakistan's amended laws, though still criticized by some legal scholars—particularly due to the challenge of proving the perpetrator's motive and the continued applicability of familial pardon—represent a move toward limiting such protections and reinforcing the public dimension of the offense. The jurisprudential section of the article offers a detailed analysis of Shia jurists' views on paternal filicide and so-called "in flagrante

delicto” killings. Although the dominant view in Shi’a jurisprudence excludes qisas for fathers who kill their children, some contemporary scholars, such as Ayatollah Saanei, argue—based on the mental element of the crime—that such exemptions should be narrowly limited and not treated as a general rule. This study also notes that even if adherence to traditional fatwas exempting fathers from qisas is maintained, it remains necessary to re-evaluate ta’zir punishments for such crimes. Regarding Article 630, the article highlights that neither strong religious evidence nor strict jurisprudential conditions support such an exemption, and that killings based on speculative or unprovable observations should not be justified and must carry criminal consequences. From a criminological perspective, the article emphasizes that unjust and criminogenic laws can incite rather than prevent criminal behavior. Articles 301 and 630 of Iran’s Penal Code exemplify this issue—particularly given statistics indicating that a significant proportion of honor killings are committed by fathers against their daughters. Additionally, the lack of deterrence in Article 612 of the Discretionary Punishments Act—despite proposed amendments increasing the penalty to fourth-degree ta’zir imprisonment—remains a critical problem enabling such acts. In conclusion, the article argues that addressing honor killings requires a multifaceted approach, including the reform of criminal laws and enhancement of enforcement mechanisms to ensure effective prevention. Non-criminal interventions, such as public education, cultural reform, women’s rights education, and victim support services, are also essential in reducing the motivations for such crimes. Drawing on Pakistan’s legislative experience and leveraging the interpretive capacity of Shi’a jurisprudence, particularly in its governmental form, can offer a viable path forward for legal reform in Iran. Ultimately, the article concludes that without fundamental reforms in Iran’s penal policies and a critical reassessment of legal provisions rooted in traditional jurisprudence, a significant reduction in honor killings will remain out of reach. In their current form, the laws not only fail to curtail these crimes but, by creating legal gray areas, inadvertently facilitate them. The study recommends urgent reform of Articles 301 and 630 of Iran’s Islamic Penal Code, alongside the adoption of proactive criminal and social policies, as essential and immediate steps.

